

بسم الله الرحمن الرحيم

رشد، هدف خواندن قرآن^۱

در مطلب شماره قبل به موضوع خواندن و قرائت قرآن پرداختیم. دانستیم که قرائت به معنای خواندن همراه با فهم و دریافت است و این امر در مورد قرآن هم صدق می‌کند. یعنی ما در صورتی قرآن را خوانده‌ایم که حتی در سطح بسیار کم، دریافتی از آیات داشته باشیم. اصلاً ما چرا باید به قرآن رجوع کنیم؟ چرا باید قرآن بخوانیم؟ درست است که قرآن کتاب آسمانی ماست، وحی است، مطالبی دارد که هر مسلمانی باید بداند، مهم‌ترین کتاب در زندگی هر انسانی است؛ اما واقعاً اصلی‌ترین دلیل ما برای قرآن خواندن چیست؟ اگر قرآن نخوانیم چه اتفاقی می‌افتد؟ بسیاری از انسان‌ها در جهان هستند که زندگی خوبی دارند بدون اینکه قرآن بخوانند. چه تفاوتی بین زندگی کسی که قرآن می‌خواند و کسی که قرآن نمی‌خواند وجود دارد؟

درباره خواندن قرآن و رجوع به آن، آنچه که به طور ویژه باید مورد توجه قرار گیرد، هدف ما از این رجوع است. اینکه نگاه ما به قرآن چه باید باشد؟ قرآن چه سودی برای ما دارد که باید به آن رجوع کنیم؟ چه انتظاری از قرآن داشته باشیم؟ همیشه شنیده‌ایم که قرآن کتاب برنامه زندگی است؛ کتابی برای نجات بشریت از آسیب‌ها؛ برای هدایت و رسیدن به معنویات؛ کتابی ارزشمند که می‌تواند همه آنچه را که یک انسان به آن نیاز دارد برآورده کند و شنیده‌های بسیار دیگر. اما همه این دلایل، کلی است و لازم است توضیح داده شود تا ما را به خواندن قرآن برانگیزد. مطلب زیر را با دقت بخوانید و روی جملات آن تأمل کنید.

در هر لحظه، مسیر زندگی ما انسان‌ها دو جهت دارد. یا به سمت نور است یا به سمت تاریکی. اگر هر لحظه برای هر اقدام، درست انتخاب کنیم به سمت نور و نورانی شدن می‌رویم؛ اگر انتخابمان صحیح نباشد، از نور فاصله می‌گیریم. پس این انتخاب ماست که جهت زندگی‌مان را تعیین می‌کند. در صورتی که هر انتخاب، برای ما نفع حقیقی به همراه داشته باشد و به شکوفایی توان‌ها و استعدادهای درونی‌مان منتهی شود، انتخاب درستی داشته‌ایم و ضرر نکرده‌ایم. اما در صورت عدم انتخاب درست، ضرر کرده‌ایم. این مفهوم در قرآن با واژه «رشد» بیان شده است^۲ و قرآن آمده تا انسان‌ها به انتهای رشد خود در این دنیا دست پیدا کنند. در مقابل رشد نیز «غی» وجود دارد که انسان در سراسیمگی سقوط قرار می‌گیرد و از مقصد اصلی خود دور می‌شود.

اما آنچه باید به آن توجه کرد تفاوت معنای رشد در عرف با معنای آن در قرآن است. در عرف آنچه به عنوان رشد شناخته می‌شود، غالباً به معنای پیشرفتی مادی بدون توجه داشتن به جهت الهی و غیر الهی آن است. اما در قرآن رشد به عنوان غایت هدایت مطرح می‌شود؛ جنبه مادی ندارد اما با کمک امکانات و حرکت‌های مادی، مسیر رشد معنوی انسان باز می‌شود و بدون بستر دنیا این اتفاق نمی‌افتد.^۳ آیه‌ی الکرسی را بارها خوانده و شنیده‌ایم و این آیات را از بر هستیم. یک بار معنی دو آیه بعدی آیه‌ی الکرسی را که به گوشواره‌های آیه‌ی الکرسی معروف هستند بخوانیم و ببینیم در مورد رشد زیر سایه خداوند چه فرموده است:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۵۶﴾^۴
اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۵۷﴾^۵ در دین، هیچ اکراه و اجباری نیست. مسلماً راه رشد از گمراهی روشن و آشکار شده است. پس هر که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان بیاورد، بی تردید به محکم‌ترین دستگیره که آن را گسستن نیست، چنگ زده است؛ و خدا شنوا و داناست. خدا سرپرست و یار کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد. و کسانی که کافر شدند، سرپرستان آنان طغیان‌گرانند که آنان را از نور به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌برند؛ آنان اهل آتش‌اند و قطعاً در آنجا جاودانه‌اند.^۵

براساس این آیات، رشد با کفر به طاغوت^۶ (یعنی قرار گرفتن تحت ولایت غیر خدا) و ایمان به خداوند برای انسان حاصل می‌شود و نتیجه آن، لحظه لحظه زندگی کردن با خداوند و دوری از هر غیر خدای توهمی است. تنها در این صورت است که انسان به کمال می‌رسد.^۷ در واقع

^۱ مریم خدادادی، مسئول کارگروه دبستان مدرسه دانشجویی قرآن و عترت(ع)؛ زینب چیتگر، عضو کارگروه دبستان مدرسه دانشجویی قرآن و عترت(ع)

^۲ معنائشناسی رشد، احمدرضا اخوت، انتشارات قرآن و اهل بیت نبوت علیهم‌السلام، چاپ اول، ۱۳۹۳، صفحه ۲۲۶

^۳ همان، صفحه ۲۴۳

^۴ سوره مبارکه بقره، آیات ۲۵۶ و ۲۵۷

^۵ ترجمه حسین انصاریان

^۶ طاغوت به معنای نظامی است که براساس ولایت غیرخدا پییده شده است و کفر به طاغوت، نپذیرفتن ولایت نظام غیرالهی است.

^۷ ر.ک: سند تعلیم و تزکیه، احمدرضا اخوت و مریم قاسمی، نشر قرآن و اهل بیت نبوت علیهم‌السلام، چاپ اول، ۱۳۹۶، صفحه ۱۹

می‌توان گفت مقصد هر لحظه زندگی انسان رشد است. اما رشد حقیقی همراه با خدا تعریف می‌شود و بدون او انسان اصلاً در مسیر رشد نیست. از زمانی که فرد می‌پذیرد باورها و کارهای خود را براساس آنچه خداوند گفته تنظیم کند، در مسیر ولایت الهی و رشد حقیقی قرار گرفته و در هر مرحله از زندگی‌اش به رشدی جدید دست می‌یابد. این همان مفهوم دریافت نور و نورانی‌تر شدن است که سبب ارتقای انسان در امور دنیا و آخرتش می‌شود. در این صورت است که توان‌های نهفته در درون انسان شکوفا می‌گردد.

در هر مرحله از مراحل زندگی، توان‌هایی در درون هر انسانی وجود دارد که باید شکوفا شود. مقصد رشد در هر مرحله زندگی از کودکی تا بزرگسالی، شکوفا شدن استعدادها و به دست آوردن انواع توانمندی‌هاست. در واقع رشد، در نتیجه طی کردن مراحل زندگی و رسیدن به انواع بلوغ در هر مرحله برای انسان اتفاق می‌افتد.^۸

می‌توان دوره‌های رشد زندگی انسان را به چهار دوره اصلی تفکیک کرد که هر کدام حدوداً ۵ تا ۷ سال طول می‌کشد و شامل دوران طفولیت تا انتهای نوجوانی هرکس بوده. بعد از این دوره‌ها، توان‌های مربوط به مدیریت اجتماع و تعلیم دیگران در فرد فعال می‌شود:

دوره اول، دوره طیب: این دوره که در آغاز زندگی انسان یعنی کودکی اوست، زمانی برای بروز خوبی‌های فطری و پاکی درونی کودک است. این دوره در صورتی در انسان ظهور یافته و از خفا در می‌آید که فرد از حواس ظاهری و باطنی‌اش به خوبی استفاده کرده و معیار نفع و ضررهایش طبع پاک او باشد. نقش والدین در این دوره بسیار پررنگ است و کودک به واسطه والدین موحد خود، در محیطی امن و پاک رشد می‌یابد تا کم‌کم به سلامت وارد دوره بعدی شود. بنابراین رشد در دوره اول، فعال شدن بروزات پاکی است که در درون کودک وجود دارد؛ مانند قدرت تکلم که در این سنین فعال می‌شود؛ تکلمی که باید به دور از هرگونه ناهنجاری باشد.

دوره دوم، دوره خیر: این دوره در صورتی در فرد ظهور می‌یابد که علاوه بر موارد یاد شده در دوره قبل، فرد از قوه خیرشناسی و خیرگزینی نیز بهره‌مند شده و بتواند بر آن مبنا تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی نماید. خیرگزینی به معنای انتخاب بهترین گزینه براساس معیاری درست است. این معیار درست، همان سخن و حکم خداست که کودک در حدود دوره ابتدایی، با شیبی بسیار ملایم و متناسب با سن خود، آن را یاد می‌گیرد و مطابق با آموزه‌هایی که دریافت می‌کند، از این سنین در هر کاری به سمت انتخاب بهترین کار و رفتار می‌رود. به این شکل، توان تفکر در این سنین در کودک شکوفا می‌شود. این امر، همان نورانی شدن در سطح این دوره است.

دوره سوم، دوره حسن: با تحقق دوره‌های قبل، تعقل در مرحله نوجوانی در فرد شکوفا شده و فرد با اطمینان بیشتری نسبت به قبل می‌تواند راه خود را تشخیص داده و بر اساس آن عزم داشته باشد. یعنی با استفاده از علمی که دائماً از قرآن کسب می‌کند، مسیر درست را تشخیص می‌دهد و به صورت جدی برای انجام آن برنامه طولانی مدت می‌ریزد و به سمت اجرایی شدن آن پیش می‌رود. تعقل به معنای رجوع به منابع و مراجع حق یعنی قرآن و روایات است.

دوره چهارم، دوره سبقت در خیرات یا بروز ایمان: انسان موجودی است که به بی‌نهایت راه دارد. این راه‌ها پس از تثبیت در رشد به روی انسان گشوده می‌شود. فرد در این مرحله توان ویژه‌ای در انجام و گسترش خیرات یافته و در قرآن «سابق بالخیرات» نامیده می‌شود. این مرحله را می‌توان با عنوان مرحله بروز ایمان شناخت؛ زیرا فرد رشد یافته به حدی ارتقا پیدا کرده و ایمانش به خدا محکم شده است که در برابر ناملایمات، برای خود و دیگران امنیت و اطمینان به ارمغان می‌آورد.^۹

با توجه به این تعریف از رشد و دوره‌هایی که بر اساس منظومه رشد قرآنی سطح بندی می‌شود و از آنجایی که این امر تنها با پذیرش ولایت خداوند و دانستن سخنان او صورت می‌گیرد، نیاز به قرآن در انسان فعال می‌شود و روشن می‌گردد که اصلی‌ترین مرجع تشخیص حکم خدا برای پله پله بالا رفتن، قرآن است. در شماره بعد به چگونگی استفاده از قرآن در دوره رشدی خواهیم پرداخت.

^۸ فرایند شناسی رشد، احمدرضا اخوت، نشر قرآن و اهل بیت نبوت علیهم‌السلام، چاپ اول ۱۳۹۳، صفحه ۲۳

^۹ ر.ک: سند تعلیم و تزکیه، صفحات ۳۲ و ۳۴